



Received:  
06 December 2021  
Revised:  
16 January 2021  
Accepted:  
04 March 2021  
Published:  
25 March 2021  
P.P: 07-32

ISSN: 2008-3564  
E-ISSN: 2645-5285



## Factors Affecting the Ethnic Crisis in Weakening National Solidarity (A Theoretical Modeling in Critical Situations of Urban Communities)

Milad Pour Rajabi <sup>1</sup> | Ali Akbar Majidi <sup>2</sup>

### Abstract

Due to its geographical, historical, structural and inherent conditions, Iran includes all kinds of social, ethnic, and religious gaps and differences, so the tangible presence of various ethnicities, minorities, strata and subcultures in all kinds create distinctions, differences and divisions. Aimed at investigating ethnic pressures in critical situations using a factor-based research method based on a draft plan, the conditions and factors affecting the situation can be described. Each of the existing institutions that had internal relations and interactive structures, new features and rules for ethnicity were identified and theoretically examined. The findings of this study showed that among the various factors cannot ignore the effect of ethnic policies by different governments in Ethnic groups and the central government or the acceptance of the established system by the ethnic groups. In fact, whenever governments were able to hegemonic their ethnic policies, there would undoubtedly be a positive will among the tribes to maintain an established political system and a sense of belonging to national identity and solidarity that would lead to national solidarity.

**Keywords:** Ethnicity, National Solidarity, Crisis, Identity, Modeling.

1. Corresponding author: PH.D Candidate in Sociology, Ferdosi University, Mashhad, Iran.
2. Associate Professor, Department of Sociology, Ferdosi University, Mashhad, Iran.

**Cite this Paper:** Pour Rajabi, M & Majidi, A.A (2021). Factors Affecting the Ethnic Crisis in Weakening National Solidarity (A Theoretical Modeling in Critical Situations of Urban Communities). *Crisis Management and Emergency Situations*, 13(3), 07–32.





دانشگاه جامع امام حسین (ع)  
۱۳۶۵

۳

سال سیزدهم  
پاییز ۱۴۰۰

## عوامل مؤثر بر بحران قوم‌مداری در تضعیف همبستگی ملی

### (یک مدل‌سازی نظری در شرایط بحرانی جوامع شهری)

میلاذ پوررجبی<sup>۱</sup> | علی اکبر مجد<sup>۲</sup>

#### چکیده

ایران با توجه به شرایط جغرافیایی و تاریخی و نیز به لحاظ ساختاری و ذاتی مشتمل بر انواع شکاف‌ها و تفاوت‌های اجتماعی، قومی و مذهبی است بنابراین حضور و وجود ملموس اقوام، اقلیت‌ها، اقشار و خرده فرهنگ‌های متنوع انواع تمایزات، تفاوت‌ها و تفکیک‌ها در آن به وجود خواهد آورد. این مقاله با هدف بررسی فشارهای قومیتی در شرایط بحرانی با استفاده از روش پژوهش عامل محور که مبتنی بر طرح پیش نویس میباشد و شرایط و عوامل مؤثر بر موضعیت را تشریح میکند طراحی شده است. هرکدام از نهادهای موجود را که روابط داخلی و ساختارهای تعاملی، ویژگیها و قواعد جدیدی برای قومیت ایجاد کرده بودند شناسایی و بررسی تئوریک نمود. یافته‌های این پژوهش نشان دادند در بین عوامل مختلف نمیتوان از اثر سیاست‌های قومی که دولتهای مختلف در بروز و تنش بین اقوام و حکومت مرکزی و یا پذیرش نظام مستقر از سوی اقوام چشم پوشی نمود، در واقع هر زمان که دولتها توانستند سیاستهای قومیشان را هژمونیک سازند، بتردید در بین اقوام نوعی اراده مثبت برای حفظ نظام سیاسی مستقر و نوعی تعلق نسبت به هویت و همبستگی ملی شکل خواهد گرفت که به همبستگی ملی منجر خواهد شد. کلیدواژه‌ها: قوم‌مداری؛ همبستگی ملی؛ بحران؛ هویت و مدل‌سازی.

#### مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

صص: ۳۲-۰۷

شابا چاپی: ۲۰۰۸-۳۵۶۴  
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۸۵



۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. Milad.porrajabi@gmail.com

۲. استادیار جامعه شناسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

**استناد:** پوررجبی، میلاذ و مجد، علی اکبر. (۱۴۰۰). عوامل مؤثر بر بحران قوم‌مداری در تضعیف همبستگی ملی (یک مدل‌سازی نظری در شرایط بحرانی جوامع شهری). فصلنامه مدیریت بحران و وضعیت های اضطراری، ۱۳(۳)، ۳۲-۰۷.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسندگان

## مقدمه

مسأله همبستگی میان بخش‌های گوناگون جامعه و بین معتقدان به ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف و نیز هویت‌های گوناگون همواره یکی از دغدغه‌های جامعه‌شناسان نظم‌گرا بوده است (کاروالو<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۹؛ هک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳؛ چلبی، ۱۳۷۸: ۱۴). به عبارتی همبستگی از جمله واقعیاتی بوده که همواره در تمامی جوامع فارغ از میزان پیچیدگی و پیشرفت آن‌ها مورد توجه بوده است (بلیتویچ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸). در جوامع سنتی پیوندهای گوناگونی نظیر قبیله، مذهب و حکومت موجب همبستگی جامعه می‌شد اما در عصر جدید، نوسازی و تحولات صنعتی، میان اجزای متجانس و همبسته قدیم ناهماهنگی به وجود آورده است (بریتون، ۱۳۶۲: ۱۰۳؛ عبدی و گودرزی، ۱۳۸۷: ۳۴). چرا که روند نوسازی و صنعتی شدن به فروپاشی پیوندهای سنتی می‌انجامد ولی از سوی دیگر پیوندهای مدرن نیز به سهولت استقرار نمی‌یابند.

به عبارتی در دوران جدید همبستگی اجتماعی سنتی کم رنگ شده و بر این مبنا، ایجاد توافق مجدد (در عین تفکیک ساختاری) الزامی و شرط بقای یک نظام اجتماعی است. لذا روند کلی در دوران مدرن حرکت به سمت تحقق بار همبستگی ملی بود که جایگزین مفهوم گسترده تر همبستگی اجتماعی گردید و در قالب یکی از وحدت‌هنجاری و وحدت نمادی) معطوف به خرده فرهنگ‌ها و بخش‌های مختلف جامعه (تنها با اتخاذ رویکرد وحدت در عین کثرت امکان‌پذیر است. زیرا این سیاست است که می‌تواند همبستگی نظام‌مند و در نهایت نظم عمیق و درونی شده اجتماعی را به وجود آورد. با پیداش دولت ملت‌ها پس از پیمان وست فالی مقوله همبستگی در سطح دیگری مورد توجه حاکمیت‌ها و نظام‌های سیاسی قرار گرفت (بشیریه، ۱۳۸۲: ۷۸؛ زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۱۹؛ خاتمی، ۱۳۷۹: ۶۳-۷۱). این شاخصه‌های توسعه سیاسی جوامع مورد توجه قرار گرفت (بشیریه، ۱۳۸۷: ۶۶؛ خاتمی، ۱۳۷۹: ۶۳-۷۱). افزایش نفوذ تدریجی مرکز در پیرامون و گسترش وفاداری‌های محلی به مرکزیت نظام سیاسی از سوی بندیکس،

1 Carvalho

2 Haque

3 Blitvich

آیزنشتاد و رکان به عنوان مهمترین نظریه پردازان دیدگاه ساخت مرکز مورد اشاره قرار گرفته است.

در این راستا در اغلب تعاریف مربوطه در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی چنین ذکر شده که برای اینکه همبستگی ملی به وجود آید بایستی که شمار قابل توجهی از شهروندان حس هویت بخشی خود را از یک ملت بگیرند (سیدامامی، ۱۳۷۷؛ بشیریه، ۱۳۸۲)، حسی که جایگزین هویت بخشی از سوی گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی می‌شود، سبب کسب نوعی آگاهی سیاسی می‌گردد، باعث می‌شود که شهروندان از ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی برخوردار شوند به گونه‌ای که نگرش مطلوبی در بین افراد متعلق به گروه‌های مختلف نسبت به ابراز و نمایش رفتارهای انسجام بخش به وجود آید.

در ایران مفهوم همبستگی ملی در مفهوم جدید در ایران، از دوران پهلوی به بعد مطرح شد (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۶۱؛ سیدامامی، ۱۳۷۷). البته به لحاظ فکری پیشینه این مسأله را بایستی در دوران مشروطه جستجو نمود. جنبش مشروطه و دولت برخاسته از آن با طرح سه مسأله اساسی مشروطیت یعنی ترقی و پیشرفت اجتماعی، اندیشه قدرت مرکزی و تمرکز سیاسی و تحدید قدرت مطلقه دربار، راه را برای طرح مسأله همبستگی ملی هموار کرد (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۳).

ترقی اقتصادی، تمرکز منابع قدرت و تحدید قدرت استبدادی نیازمند حضور ملتی یکپارچه و صاحب هویتی واحد بود (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۴۱۲). در دوران پهلوی، مسأله همبستگی با ایدئولوژی مدرنیسم گره خورد (چلبی، ۱۳۷۸: ۲۴). در سطح کلان گفتمان مدرنیسم پهلوی با تأکید بر مضامینی چون توسعه و نوسازی به شیوه غربی، ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، عقلانیت مدرنیستی، سکولاریسم و جز آن در پی تأسیس هویت سراسری برای ملت ایران بود (خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۰۱، اشرف نظری و سازمند، ۱۳۸۷). در این گفتمان زبان فارسی به عنوان رشته پیوند ملت ایران در طی تاریخ اهمیت خاصی پیدا می‌کرد. در همین رابطه طبعاً تاریخ پیش از اسلام نیز در مرکز توجه روشنفکران قرار گرفت و در عوض تجربه تاریخی ایران در دوران پس از اسلام تحقیر شد.

در پرتو گفتمان مزبور هر ایرانی در هر گوشه دور افتاده‌ای از این سرزمین باید با ایرانی دیگر در گوشه دور افتاده دیگری احساس همبستگی و هویت کند و در عین حال با همسایگان نزدیک خود در فراسوی مرزهای ملی احساس بیگانگی داشته باشد. در این معنا باید همه تعلقات هویت بخش دیگر رنگ ببازند و یا بی‌معنا شوند (بلیتویچ، ۲۰۱۸؛ کارالو و همکاران، ۲۰۱۹). در نتیجه اقوام مختلف ساکن در سرزمین ایران همگی ایرانی به شمار می‌آیند و هویت‌های دیگرشان از حیث تعلق ملی بی‌اعتبار می‌شود.

در واقع ناسیونالیسم رمانتیک و شبه مدرنیسم عصر پهلوی که با برجسته‌سازی عناصری نظیر سکولاریزم، نوگرایی، صنعتی‌شدن و تمرکزگرایی سیاسی و پررنگ شدن نقش دولت همراه می‌گردید، در نهایت منجر به حاشیه رفتن بخش‌های عمده‌ای از جامعه ایران شد که بر ارزش‌های دینی و چارچوب‌های سنتی و هویتی خود تأکید می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۷: ۸۹-۹۴). همین امر در نهایت موجب گردید که گفتمان هویت اسلام سیاسی توسط برخی از روحانیون و روشنفکران مذهبی و به رهبری امام خمینی (ره) به عنوان هویت مقاومت در برابر گفتمان مدرنیسم پهلوی مطرح گردد. در واقع چه در قبل و چه در بعد انقلاب اسلامی، نظام سیاسی به انحاء گوناگون نقش بسیار تأثیرگذاری بر همبستگی ملی در بین اقوام ایرانی از طریق اتخاذ سیاست‌های قومی داشته است. به عبارتی می‌توان گفت که چه در دوره قبل از انقلاب اسلامی و چه در دوره پس از آن پاشنه آشیل، همبستگی ملی بوده است.

## تعاریف و ادبیات پژوهش

همبستگی اجتماعی بطور عام و همبستگی ملی بطور خاص یکی از مقولات مهمی است که همواره مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است (جلایی‌پور، ۱۳۹۲: ۳۲۱، تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۲؛ بشیریه، ۱۳۸۷: ۴؛ چلبی، ۱۳۷۸: ۲۳۱؛ پناهی، ۱۳۷۱: ۵۰). همبستگی اجتماعی گرچه موضوعی دیرینه است اما با توجه به اهمیت روزافزونش نه تنها اهمیت موضوعی خود را از دست نداده است، بلکه با توجه به مسائل اجتماعی مختلف در کشور پرداختن به آن بیش از پیش احساس می‌شود.

کشور ایران با توجه به شرایط جغرافیایی و تاریخی و نیز به لحاظ ساختاری و ذاتی مشتمل بر انواع شکاف‌ها و تفاوت‌های اجتماعی، قومی و مذهبی بوده و مانند تعداد بیشماری از جوامع، جامعه‌ای متکثر و متنوع است، به نحوی که در نتیجه حضور و وجود ملموس اقوام، اقلیتها، اقشار و خرده‌فرهنگ‌های متنوع انواع تمایزات، تفاوت‌ها و تفکیک‌ها در آن وجود دارد. لازم به ذکر است که این تکثر در جامعه ایرانی سابقه درازمدت و تاریخی داشته و نباید این واقعیت را نوظهور دانست، لذا در پیگیری ایده همبستگی ملی توجه به این نکته حائز اهمیت فراوان بوده و ضروری است.

از طرف دیگر جامعه ایران در دوره معاصر، به ویژه بعد از دوره مشروطه، در تماس مستمر و تعامل جدی با جهان مدرن قرار گرفته و از یک سو با محصولات معرفتی، فکری غرب و از سوی دیگر با محصولات تکنولوژیک و صنعتی کشورهای پیشرفته آشنا شده است. توسعه، تجدد و مدرنیزاسیون، انواع جدیدی از تفکیک و تمایز اجتماعی را در جامعه ایران به وجود آورده است، زیرا (همچنان که در اکثر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه رخ داده است) فرآیند مدرنیزاسیون مستقیماً بر تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی و تفکیک ساختاری تأثیر گذاشته و انواع انشقاقات را در جامعه می‌پروراند (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۲۲۱). مفهوم واسط در این میان تقسیم کار اجتماعی است. تقسیم کار اجتماعی، همچنان که دورکیم بر آن تأکید داشت، تحت تأثیر تکنولوژی و صنعت و گسترش عرصه خدمات به وجود آمده و تعمیق می‌یابد (زتومکا، ۱۳۸۶: ۳۵۶). تقسیم کار اجتماعی در جامعه در حال انتقال، موجبات شکل‌گیری انواع گروه‌های جدید اجتماعی را فراهم می‌آورد. به این دلیل کوشش مستمر برای حفظ همبستگی میان این گروه‌ها در دوره مدرن ضرورت دارد.

وفاق و همبستگی ملی به مفهوم اشتراک نظر همه افراد یک جامعه و ملت نسبت به آرمان‌ها، آمال و مقاصد واحد است که برای دستیابی به اهداف مشترک، تمام گروه‌های کوچک قومی، مذهبی، منطقه‌ای و محلی در یک ظرف بزرگ‌تر به نام ملت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و برای آن مقاصد و آمال و آرزو به صورت یک مجموعه واحد تلاش خواهند نمود. بنابراین، مجموعه همه واحدها و اجزای جامعه در یک کل جامع و

به صورت یک جامعه بزرگ و تحت عنوان ملت واحد تبلور می‌یابند. روشن است که انسجام ملی، ویژگی ثابت و همیشگی جوامع نیست که رهبران و نخبگان نسبت به آن آسوده خاطر باشند، بلکه همواره در مقاطع و فواصل زمانی باید مورد بازنگری و بازسازی قرار گیرد زیرا عوامل آسیب‌زا و تهدیدزا به نحو دائم در محیط اجتماعی حضور دارند و دست اندرکار تضعیف و تخریب می‌باشند. انسجام و همبستگی ملی دغدغه و مسئله همیشگی یک ملت است که غفلت از آن می‌تواند فرصت‌های ذی‌قیمتی را از نظام سیاسی سلب نماید.

همچنین در دهه‌های اخیر، به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سطح آگاهی‌های عمومی به شدت افزایش یافته است و این مهم موجب رشد گسترده مطالبات اجتماعی و طرح تقاضاهای متعدد از سوی بخش‌های مختلف جامعه شده است. ارتقا سطح سواد عمومی، رشد تحصیلات دانشگاهی، رشد جمعیت جوان، تأثیرپذیری از سیستم‌های رفاه اجتماعی در کشورهای صنعتی و مرفه، تبلیغات رسانه‌ای و نیز فرآیندها و پدیده‌های فرهنگی در ساختار درونی نظام اجتماعی، همگی در رشد مطالبات و تقاضاهای بخش‌های مختلف جامعه مؤثر هستند (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۱۷۳). این همه در حالی است که ظرفیت پاسخگویی علمی و عینی به این مطالبات از سوی نظام و مدیریت اجرایی کشور وجود ندارد. بدیهی است به دلیل عدم امکان پاسخگویی عینی و علمی به تمامی مطالبات اجتماعی، پدیده‌هایی مانند احساس محرومیت و احساس بی‌عدالتی شکل می‌گیرند و وحدت فکری، اندیشه‌ای آحاد مردم در معرض آسیب قرار می‌گیرد (کچوئیان، ۱۳۸۶: ۴۱۳). بنابراین تلاش برای حفظ همبستگی شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن در شرایط کمبود منابع لازم برای پاسخگویی به تقاضاها بسیار ضروری است. علاوه بر موارد فوق‌الذکر ویژگی‌های ساختاری نظام تصمیم‌گیری و توزیع منابع در ایران موجبات عدم تعادل در سایر مناطق کشور را فراهم می‌آورد.

قوم‌مداری به صورت کلی به معنای اعتقاد بر این است که رفتارهای شخص ناشی از ویژگی‌های ارثی و ثابتی است که در آن فرد از پیوندگیری خود با زمینه‌های نژادی اش تأثیر گرفته و سپس هر یک از این صفات متمایز در رابطه با برتر یا پست‌تر دانستن او



ارزش‌گذاری شود، این نگاه خود دلالت بر ساختی اجتماعی دارد که در آن گروهی از افراد برتر از دیگران دانسته می‌شوند که خود نتیجه عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌تواند باشد و قدرت را در دست گروه‌هایی خاص قرار می‌دهد و در عین حال دیگران را از آن محروم می‌کند. این وضعیت جهت نشان دادن خلاصه‌ای از واقعیت را مدل می‌نامند. به بیان دیگر، نمایش مجرد یا آبستره یا فیزیکی یک شیء یا سیستم را (از یک دیدگاه و نگاه خاص) مدل می‌گویند. که در این پژوهش با توجه به اینکه با فرایند ایجاد و انتخاب مدل‌ها روبه‌رو هستیم یک مدل‌سازی را شاهد هستیم.

وضعیت تمرکزگرایی، تجمع منابع، اتخاذ تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها در تهران و مناطق مرکزی، پتانسیل مناسبی برای بهره‌برداری جنبش‌های اجتماعی و اگر فراموش می‌آورد؛ به عبارتی تمرکزگرایی به عنوان یک واقعیت مذموم، از پتانسیل تبدیل شدن به یک مستمسک برای تفرقه‌گرایی و آسیب رساندن به همبستگی ملی برخوردار است. در کشوری به مانند ایران به دلیل ویژگی‌های ساختاری، همواره نظام‌های سیاسی بیش از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی در بروز و عدم بروز حوادث تأثیرگذار اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند. به عبارتی به دلیل ویژگی پاتریمونیالی نظام سیاسی ایران در طی سالیان متمادی، حضور و تأثیرگذاری نظام سیاسی و به‌طور کلی عوامل سیاسی نسبت به عوامل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در شکل‌گیری و پیدایش وقایع تأثیرگذار اجتماعی نظیر شورش، کودتا و انقلاب بیشتر بوده است. به عبارتی می‌توان گفت به دلیل حضور پررنگ و تأثیرگذار حاکمیت و دولت در تمامی عرصه‌های اجتماعی اساساً امر غیرسیاسی در جامعه ایران وجود ندارد. در عین حال تأثیر پدیده‌ای همه‌شمولی نظیر جهانی شدن و تأثیر آن در تشدید خاص‌گرایی قومی در کشورهای نظیر ایران را نباید از نظر دور داشت. مهم‌تر از همه موارد فوق نقش مخرب دشمنان خارجی است که می‌توانند با ایجاد تفرقه در بین قومیت‌ها و ایجاد حس طرد و واگرایی و سوءظن در بین آن‌ها نسبت به نظام سیاسی سبب تضعیف همبستگی ملی در ایران گردند.

با توجه به آنچه که ذکر شد در شناسایی عوامل تأثیرگذار بر همبستگی ملی اساساً نقش و وزن هر عامل می‌تواند بیشترین تعیین‌کنندگی را برای عوامل دیگر به‌همراه داشته

باشد. لذا شناسایی عینی و علمی این دسته از عوامل در حفظ نظم و تعادل و بطور مشخص همبستگی ملی در جامعه ایران می‌تواند اثر تعیین کننده‌ای در کاهش تنش‌ها و رشد هویت‌ها و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی خاص گرایانه و واگرا داشته باشد.

### مصادیق قوم‌داری و پیشینه پژوهش

«همبستگی ملی در لیبیا» عنوان تحقیقی است که توسط امانوئل اریس جافر<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۹ به انجام رسیده است. در این تحقیق ضمن بهره‌گیری از رویکرد اکتشافی، به منظور منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از تکنیک تحلیل انتقادی استفاده شده است. محقق در این تحقیق به منظور فراهم‌سازی یک چارچوب نظری مناسب سعی کرده تا آن را از چارچوب اقتصاد سیاسی و روابط طبقاتی استخراج نماید. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهند که تقسیمات طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی ناشی از آن در جامعه باعث ایجاد مسأله همبستگی سیاسی و اقتصادی در لیبیا گشته است. از نظر مؤلف مشخص گشتن تقسیمات طبقاتی در لیبیا این ایده را که جوامع آفریقایی فاقد طبقه و لذا بدون تغییر بوده‌اند را رد می‌کند. تجارت ماورای صحرا<sup>۲</sup> کل کشورهای جهان من جمله کشورهای حوزه مدیترانه، کشورهای عربی و کشورهای اروپایی را قادر ساخت تا قبل از کشف آمریکا طلای مورد نیاز خود را از سنگال و آشانتی<sup>۳</sup> فراهم سازند. این روابط تجاری سبب پیدایش ساختار طبقاتی در آفریقای استوایی شد. روابط تجاری مزبور بیشتر از هر عامل دیگری باعث ایجاد شرایط سیاسی و اجتماعی در آفریقا و من جمله لیبیا شد و سبب ایجاد تمایزات اجتماعی، پیشرفت نیروهای تولیدی و بهبودی ابزارهای تولید و شکل‌گیری دولت و نهایتاً تقویت همبستگی ملی گردید (اریس جافر، ۲۰۰۹).

«نقش رسانه‌های ارتباط جمعی در ایجاد گرایش‌ات انسجام بخش ملی در نیجریه» عنوان تحقیقی است که توسط اوسابوچین آمینی<sup>۴</sup> انجام گرفته است. این تحقیق با استفاده از روش پیمایش و در میان سه گروه قومیتی بروم، جاراوا آفیزر و ماداها به عنوان جامعه

1 Emanuel Oristjafor

2 Trans-Saharan

3 Ashanti

4 Osabuohein Amienyi

آمارى به انجام رسیده است. از میان جامعه آماری مزبور ۳۶۷ نفر از میان جمعیت ۲۰ سال به بالا با استفاده از شیوه نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده چند مرحله‌ای انتخاب شدند. در این تحقیق گرایش‌های انسجام‌بخش در قالب پنج بعد زیر مورد سنجش قرار گرفته است:

- ۱- رفتارهای انسجام‌بخش فضایی (نظیر کار کردن و دیدن استان‌های دیگر)
- ۲- رفتارهای انسجام‌بخش انجمنی (نظیر کار کردن در یک قبیله دیگر، اجازه دادن به فرزند برای ازدواج با فردی از قبیله دیگر)
- ۳- رفتارهای انسجام‌بخش حکومتی (نظیر فراهم ساختن زمینه مسافرت بین استانی)
- ۴- استفاده از زبان مشترک
- ۵- اعتماد بین قومیتی.

نتایج نشان می‌دهند که با توجه به نوع رسانه ارتباطی و نیز نوع گرایش‌های انسجام‌بخش، تأثیرگذاری رسانه‌های ارتباط جمعی تفاوت پیدا می‌کند و اینکه نیجریه برای نیل به انسجام ملی بایستی از یک سیاست رسانه‌ای یکدست بهره بگیرد. رادیو، تلویزیون، روزنامه و هفته‌نامه و مجله عمده‌ترین رسانه‌های ارتباط جمعی بودند که در این تحقیق تأثیرگذاری شان به عنوان متغیر مستقل مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال نتایج این تحقیق بیانگر این واقعیت نیز می‌باشند که تأکید صرف بر رسانه‌های ارتباط جمعی به عنوان ابزار عمده انسجام ملی در نیجریه ممکن است نتایج حداقلی را به دنبال داشته باشد. لذا در این راستا محقق به نقش تأثیرگذار کارگزاران جامعه‌پذیری نظیر مدرسه، خانواده و گروه‌های همال در ایجاد انسجام ملی در نیجریه اشاره می‌کند (آمیینی، ۱۹۹۲؛ به نقل از بلیتویچ، ۲۰۱۸)

بررسی عوامل تأثیرگذار بر همبستگی ملی در نپال عنوان تحقیق دیگری است که توسط گانش گورونگ<sup>۱</sup> و بیشنو باهاندری<sup>۲</sup> انجام گرفته است. این تحقیق دارای چند سوال اساسی بوده است:

- ۱- در چه شرایط تاریخی و اجتماعی فرآیند همبستگی ملی در نپال خصوصاً بعد از مبارزات نارایان شاه شکل گرفته است؟

1 Ganesh Gurung  
 2 Bishnu Bhandari

۲- مردم نپال چه تلقی از همبستگی ملی دارند؟

۳- مهمترین ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناختی همبستگی ملی کدامند؟

۴- در تحت چه شرایطی می‌توان یک وضعیت بدون تضاد را در جامعه نپال بوجود آورد؟

۵- فرهنگ نپال دارای چه ویژگی‌هایی می‌باشد که پیرامون آن می‌توان گروه‌های ناهمگن موجود در جامعه نپالی را یکپارچه نمود؟

۶- به چه نحوی می‌توان گروه‌های ناهمگن موجود در نپال را به نحو هنجاری و کارکردی در درون یک کل واحد ادغام نمود؟

عمده اطلاعات این تحقیق از طریق ابزار پرسشنامه و نیز از طریق مطالعات موردی جمع‌آوری شدند. یافته‌های تحقیق فوق نشان می‌دهند که مسائلی نظیر مشارکت و تأثیرگذاری مردم در فرآیند تصمیم‌گیری از سوی دولت مرکزی، توزیع عادلانه ثروت و درآمد و منابع، برابری در پیشگاه قانون صرف نظر از تعلقات قومی و نژادی و زبانی، احساس وحدت در بین مردم و نیز احساس تعلق به یک ملت مشترک از جمله مهمترین ابعاد همبستگی ملی را تشکیل می‌دهند. همچنین عدم وجود نمایندگانی از اقوام مختلف در نهادهای جامعه مدنی، وجود تبعیض علیه کاست‌های مختلف، تهدیدات ناشی از فلسفه یک زبان، یک کشور (زبان نپالی مذهب هندویی)، در نظر گرفتن مردمان منطقه ترایی به عنوان شهروندان درجه دوم و میزان بالای بی‌سوادی از جمله مهم‌ترین تهدیدات همبستگی ملی در نپال از سوی مردم تشخیص داده شده‌اند. ایجاد توازن در توسعه مناطق مختلف، به حداقل رساندن تبعیضات ناشی از سلطه یک مذهب واحد، بها دادن به زبان‌های مختلف محلی، پخش برنامه‌های فرهنگی و اخبار به همه زبان‌های محلی از سوی رادیو و تلویزیون، پخش کتاب‌های مربوط به قانون اساسی به همه زبان‌های محلی، بالا بردن استانداردها و معیارهای زندگی در مناطق محروم، تثبیت یک نظام سیاسی کاملاً دموکراتیک، برابری در مشارکت سیاسی همه اقوام و هویت‌های قومی و نژادی، بالا بردن میزان آگاهی مردم در جهت القا یک حس هویت ملی واحد با در نظر گرفتن سیاست

وحدت در عین کثرت از جمله راهکارهایی است که به منظور تقویت همبستگی ملی در نپال پیشنهاد شده‌اند (گورونگ، ۱۹۸۰؛ به نقل از کاروالو و همکاران، ۲۰۱۹).

«بررسی تأثیر ارزش‌های چندفرهنگی بر همبستگی ملی در مالزی» عنوان تحقیق است که توسط زهرا عزیز<sup>۱</sup>، املا صالح<sup>۲</sup>، و هاردیانا اما ریو<sup>۳</sup> و از طریق مطالعه بر روی یک جمعیت نمونه ۷۴۷ نفری در ۶ منطقه بانگی، کاجانگ، بانتینگ، چراس، کوالا سلانگور و سالاک تینگی به انجام رسیده است. از جمعیت مورد نظر، ۴۱۳ نفر مالایی، ۱۷۸ نفر چینی و نهایتاً ۱۳۸ نفر هندویی بودند. تحقیق فوق دارای دو سوال اساسی به شرح زیر بود:

قومیت مردم در ایالت سلانگور با توجه به سازه‌هایی نظیر هویت ملی و فاصله اجتماعی و قوم‌مداری در سه حوزه رفتاری، شناختی و عاطفی دارای چه تأثیر بر همبستگی ملی مردم در مالزی می‌باشد؟

سطح آموزش مردم در ایالت سلانگور با توجه به سازه‌هایی نظیر هویت ملی و فاصله اجتماعی و قوم‌مداری در سه حوزه رفتاری، شناختی و عاطفی دارای چه تأثیر بر همبستگی ملی مردم در مالزی می‌باشد؟

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که چینی تبارها در مالزی در هر سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری دارای پایین‌ترین نمره بوده‌اند. این در حالی است که مالزیایی تبارها دارای بالاترین نمره در حوزه شناختی و هندی‌ها دارای بالاترین نمره در حوزه عاطفی بوده‌اند. اگر چه که سطح همبستگی ملی در بین این سه گروه قومی بالا بوده است؛ اما با این حال در این ارتباط نیاز به انجام کار بیشتری می‌باشد (زهرا عزیز، ۲۰۱۰).

با توجه به جست‌وجوهای که در پایگاه‌های اطلاعاتی محدوده موضوعی مطالعه مورد نظر صورت پذیرفت، دستاوردهای این جست‌وجو به شکل خلاصه جمع‌بندی شد:

در معدود تحقیقاتی که به‌طور مستقیم در ارتباط با همبستگی ملی صورت گرفته‌اند، موضوع همبستگی ملی به عنوان متغیر وابسته مورد توجه قرار گرفته و تأثیر عواملی نظیر نظام آموزشی، رسانه‌های ارتباط جمعی، عوامل اقتصادی نظیر احساس محرومیت اقتصادی و ... بر آن مورد توجه بوده است.

1 Zahar Aziz

2 Amla Saleh

3 hardiana Ema Ribu

عمده تحقیقات انجام شده بیش از اینکه راجع به همبستگی ملی بوده باشند، در ارتباط با تقابل هویت ملی و هویت قومی و گرایشات خاص گرایانه و عام گرایانه و نقش نظام سیاسی و دولت در ارتباط با ظهور و بروز پدیده قوم‌گرایی و گرایشات واگرایانه قومی بوده است.

اگر چه که عمده راجع به همبستگی ملی بوده‌اند، اما هیچکدام سیاست‌گذاری قومی را با همبستگی ملی به شکل یک مدل کل‌گرا مورد بررسی قرار نداده‌اند. مکانیسم شکل‌گیری همبستگی ملی امری است که در اکثر تحقیقات صورت گرفته فوق مغفول مانده است و این پژوهش در صدد است تا این شکاف را به مدد انجام یک تحلیل عامل محور پر نماید.

### روش تحقیق

مدل‌های عامل محوری شاخه از مدل‌های محاسباتی هستند (اسکاتزونی، ۱۳۹۲: ۶۳؛ رولان<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۴) که برای شبیه‌سازی کنش‌ها و تعاملات میان بازیگران<sup>۲</sup> عامل‌های<sup>۳</sup> مستقل (چه به صورت منفرد و چه به صورت تجمیع شده در غالب یک گروه) توسعه می‌یابند (لیپکا<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۷) و هدفشان ارزیابی اثرات عامل‌ها بر سیستم به صورت کلی است که توسط مؤسسه «سانتافه»<sup>۵</sup> توسعه داده شده است (میچل، ۱۳۹۱: ۱۰؛ های و سین<sup>۶</sup>، ۲۰۱۸). این مدل‌ها عناصری از نظریه بازی‌ها، سیستم‌های پیچیده، سیستم‌های چند عامله و برنامه ریزی تکاملی را ترکیب می‌کنند (کلاین و ویکان<sup>۷</sup>، ۲۰۱۹؛ ریموندینا<sup>۸</sup>، ۲۰۰۳) و از روش‌های شبیه‌سازی مونت کارلو<sup>۹</sup> برای ایجاد خاصیت تصادفی بودن استفاده میشود.

1 Rolland

2 Player

3 Agent

4 Lipka

5 Santa Fe Institute

6 He & Sun

7 Klein & Wikan

8 Remondino

9 Monte Carlo method

مدل‌های عامل محور را می‌توان نوعی از مدل‌های مقیاس خرد<sup>۱</sup> نیز قلمداد نمود که به طور همزمان فعالیت‌ها و تعاملات میان گروهی از عامل‌ها را به این هدف شبیه‌سازی می‌کند (اسکاتزونی، ۱۳۹۲: ۴۳). که ظهور پدیده‌های پیچیده قابل بازسازی و پیش‌بینی شود (گونزبورگ<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). در طرح پیش‌نویس مدلسازی که مبتنی بر عاملیت متغیرها میباشد، یک بررسی نظری (انتزاعی) نظریه‌های جامعه‌شناختی به کار می‌رود اغلب در تحلیل پدیده‌های اجتماعی ملموس و مورد پژوهش‌های خاص به کار گرفته می‌شود که امکان ساماندهی وضعیت به شکل بحرانی وجود ندارد. در این پژوهش فرض‌های مقدماتی بحران قوم‌مداری با توجه به پایبندی‌های نظری پذیرفته شده‌اند و روابط بین متغیرها براساس ساختار نظری مورد بازبینی و بازنگری قرار گرفته‌اند تا بتوانند در جهت شناخت رفتار کنشگران فردی در موقعیت‌های اجتماعی محتمل‌ترین فرضیه را شناسایی و جهت‌گیری افراد در موقعیت‌های بحرانی را بازنمایی کند.

دو اصل مهم در مدل‌های عامل محور حاکم است. نخست این باور که مدل یک عامل می‌بایست ساده باشد. و دوم اینکه کل سیستم بسیار بزرگتر از جمع ساده اجزاء آن است (میچل، ۱۳۹۱: ۳۴). عامل‌ها معمولاً از عقلانیت محدود برخوردار هستند و فرض می‌شود که براساس درک خود از شرایط و نیز منافع شخصی عمل می‌کنند (میچل، ۱۳۹۱: ۴۴). عامل‌ها همچنین ممکن است در طول زمان اطلاعات جدید بدست آورده و روش‌های جدید یاد بگیرند و یا دیگران را شبیه به خود کنند (میچل، ۱۳۹۱: ۲۱). بنابراین هدف مدل‌سازی عامل محور تحلیل رفتارهای به شدت غیر قابل پیش‌بینی (میچل، ۱۳۹۱: ۴۱؛ باراباسی<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹) و غیرشهودی (میچل، ۱۳۹۱: ۴۴؛ آنتو و انجیوتا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۹) برای مشاهده مدل‌های رفتار جمعی عامل‌ها و تحلیل نحوه با تأثیر قرار دادن یا تغییر دادن آنهاست (اسکاتزونی، ۱۳۹۲: ۲۳).

تحقیقات اخیر، وجود خصوصیات جهانی در نظام‌های زنده، هم می‌توان آن‌ها را با عنوان ویژگی‌های نوظهور، گروه‌بندی کرد، را ثابت کرده است (آنتو و انجیوتا، ۲۰۱۹).

1 Microscale model  
2 Guntzburger  
3 Barabási  
4 Oneto & Anguita

ویژگی‌های نوظهور به این معناست که رفتار یک نظام که به وسیله تعداد زیادی از اجزاء که «عامل» نامیده می‌شوند به وجود می‌آید، از رفتار اجزاء به تنهایی قابل استنباط نیست (میچل، ۱۳۹۱: ۷۸؛ باراباسی، ۱۹۹۹). برطبق الگوی علمی نوین جهان، جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به عنوان یک ساختار طبقه‌ای که از تعداد زیادی سطوح ایجاد شده است متصور می‌شود (های و سین، ۲۰۱۸؛ کلاین و ویکان، ۲۰۱۹). در این صورت نهادهای موجود در هر سطح، سطح بالاتر را ایجاد می‌کنند و یا اینکه جزئی از سطح بالاتر هستند. ذرات بنیادین اتم‌ها را شکل می‌دهند، اتم‌ها مولکول‌ها را تشکیل می‌دهند و مولکول‌ها هر آنچه در دنیا هست را شکل می‌دهند (میچل، ۱۳۹۱: ۲۰۸). از آن جمله، مولکول‌های پیچیده بنیادین سلول‌های زنده را شکل می‌دهند، سلول‌ها بافت‌های زنده و ارگانیسم‌ها را شکل می‌دهند، ارگانیسم‌های زنده زیست بوم‌ها را تشکیل می‌دهند (رولان و همکاران، ۲۰۱۴). نوروها که نوع خاصی از سلول‌ها هستند مغز انسان را تشکیل می‌دهند که قابلیت خود آگاهی دارد. انسان‌ها گروه‌ها، جوامع و تمدن‌ها را تشکیل می‌دهند (آنتو و انجیوتا، ۲۰۱۹؛ سربلجینویز و اسکنسیا<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳).

لازم به ذکر است که نهادهای موجود در هر سطح تنها گروه‌های ساده‌ای از نهادهای سطح پایین‌تر و یا مجموعه ساده اجزای آن‌ها نیستند، بلکه یک کل پیچیده‌تر هستند که روابط داخلی و ساختارهای تعاملی، ویژگی‌ها و قواعد جدیدی را در آن‌ها ایجاد کرده است (میچل، ۱۳۹۱: ۲۲۱-۲۳۱؛ بارباس و جونگ<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). علمی که به بررسی این ساختارها می‌پردازد علم جدیدی است که «علم پیچیدگی» یا «تئوری پیچیدگی» نام دارد (میچل، ۱۳۹۱: ۱۱). به‌طورکلی پیچیدگی در صدد مطالعه نظام‌های پیچیده انطباق‌پذیر است، نظام‌هایی که از تعداد زیادی اجزاء ساده، نوعاً غیرخطی و متعامل تشکیل شده‌اند که به آن‌ها توانایی سازگار شدن با محیط دائماً متغیر خود را می‌دهد (میچل، ۱۳۹۱: ۴۳). موضوع پیچیدگی تاکنون کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، تنها پس از پیشرفت‌های اخیر در توسعه علوم محاسباتی تحقیقات شبیه‌سازی در سطح کلان امکان‌پذیر شده است، در نتیجه بحث پیچیدگی در کانون توجه تحقیقات علمی قرار گرفته است.

1 Srblijinovic and Skunca  
2 Barabás & Jeong



## جداول و مدل‌ها

یکی از مهمترین راه‌های ظهور پیوندهای همبستگی از نظر برخی از نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی را می‌توان «نظریه محصول جانبی» همبستگی نامید. مردم با یکدیگر ملاقات می‌کنند و یا صرفاً بر اساس آشنایی بیشتر یا براساس برخی ویژگی‌ها (مانند تشابه) یکدیگر را جذب می‌نمایند. این پیش فرض همراهان و مصاحبان خوبی دارد: جاذبه بین افراد دیر زمانی است که بنیان نظریات پیوستگی اجتماعی<sup>۱</sup> در روان‌شناسی اجتماعی بوده است. برخلاف نظریه سرمایه‌گذاری در باب همبستگی، در اینجا هدیه دادن به معنای مدیون ساختن دیگران به شیوه‌ای عقلانی نیست، بلکه به معنای ژستی نمادین و نشانه‌ای است که دل‌بستگی و دوست داشتن را می‌رساند. هومنز (۱۹۸۵) این دیدگاه را برجسته ساخته و شواهد تجربی بسیاری برای آن یافته است (ریترز، ۱۳۸۴: ۵۶۱). فرض بر این است که جاذبه باعث تغییر ترجیحات شخص می‌شود و در نتیجه، پیگیری عقلانی این ترجیحات توجه به رفاه دیگران را نیز دربرمی‌گیرد. بدین ترتیب دل‌بستگی بر کارکرد سودمندی تأثیر می‌گذارد: سودمندی دیگران یکی از برهان‌ها در کارکرد سودمندی آگو (نفس) شده است (نوع دوستی از طریق دل‌بستگی).

نظریه محصول جانبی به وضعیت خاصی از رفتار همبسته نمی‌پردازد بلکه با این فرض‌های کمکی مناسب در باب اینکه چه چیزی باعث افزایش یا کاهش سودمندی می‌شود، می‌توان به وضعیت‌های نیاز، کالای مشترک و سهم‌بری پرداخت. این نظریه همچنین با تأثیرگذاری بر بسامدهای تعامل امکان دستکاری هدفمند دل‌بستگی (و بدین ترتیب دستکاری رفتار همبسته) را فراهم می‌آورد. اما نظریه شبکه به پیوند میان کنشگران تمرکز دارد. گرانووتر<sup>۲</sup> از طرفداران این نظریه<sup>۲</sup> دسته پیوندهای قوی<sup>۳</sup> و پیوندهای ضعیف<sup>۴</sup> را از هم تفکیک می‌کند. پیوندهای قوی بین انسان‌ها و دوستان نزدیک آن‌ها ارتباط ایجاد می‌کند و پیوندهای ضعیف فقط میان انسان‌ها و آشنایشان ارتباط ایجاد می‌کند (سوئدبرگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۳۳۲). جامعه‌شناسان تمایل دارند که توجه خود را

1 Social chesion

2 Granovettor

3 Strong ties

4 Poor ties

به مطالعه پیوندهای قوی با گروه‌های اجتماعی معطوف دارند. آن‌ها علاقمند هستند پیوندهای قوی را مهم بشمارند، در حالیکه پیوندهای ضعیف از نظر جامعه‌شناسی اهمیت زیادی ندارند (پولانی، ۱۳۹۶: ۲۱۳-۲۴۱)، اما گرانووتر تأکید کرد که پیوندهای ضعیف میان دو کنشگر به منزله پلی میان پیوندهای قوی بسیار مهم‌اند چون بدون پیوند ضعیف دو گروه مذکور ممکن است به تمامی منزوی شوند و این امر به نوبه خود نظام اجتماعی را سست<sup>۱</sup> می‌کند (سوئدبرگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۲۴۲). فردی که فاقد پیوندهای ضعیف است خود را در شبکه‌ای از گروه‌ها تنها می‌یابد و از اطلاعات درباره آنچه که در گروه‌های دیگر و در جامعه می‌گذرد، محروم می‌شود. بنابراین پیوندهای ضعیف از منفرد شدن<sup>۲</sup> جلوگیری می‌کند و یکپارچه شدن فرد در داخل جامعه‌ای بزرگتر را تحمیل می‌کند (سوئدبرگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۱۴۲؛ ریتزر، ۱۳۸۴: ۳۹۲). اصول مشخص نظریه شبکه مشتمل است بر: ۱- پیوندهای میان کنشگران در محتوا و شدت متقارن<sup>۳</sup> هستند. کنشگران همدیگر را به طرق مختلف مورد حمایت قرار می‌دهند و اینکار را با میزان کم و بیشی از شدت انجام می‌دهند؛ ۲- پیوندهای میان افراد می‌بایست در درون بافت ساختی شبکه بزرگتر تحلیل گردد؛ ۳- ساخت پیوندهای اجتماعی به پیدایش انواع گوناگونی از شبکه‌های غیر اتفاقی<sup>۴</sup> می‌انجامد (زتومکا، ۱۳۸۶: ۳۵۹). بعضی از شبکه‌ها انتقالی هستند: چنانچه پیوندی میان الف و ب و همچنین ب و ج وجود داشته باشد. احتمال آنکه این پیوندها میان الف و ج هم دیده شود وجود دارد. از طرف دیگر حدودی وجود دارد که شدت و تعداد این ارتباط‌ها را معلوم می‌دارد. به عبارت دقیق‌تر خوشه‌های شبکه‌ای با مرزهای مشخصی پدید می‌آیند که هر خوشه را از خوشه دیگر متمایز می‌سازد که چه تعداد ارتباط و به چه میزانی می‌تواند وجود داشته باشد. چهارم آنکه پیدایش این خوشه‌ها به این واقعیت منجر می‌شود که ممکن است شبکه ارتباط‌های میان خوشه‌ها به ارتباط میان افراد نیز بیانجامد. پنجم پیوندهای نامتقارن میان عوامل در یک سیستم وجود دارد و این امر با در نظر گرفتن محدودیت منابع و توزیع نابرابر آن نهایتاً منجر به همکاری و

---

1 Fragmented

2 Isolation

3 Symmetrical

4 Nonrandom

رقابت می‌گردد. برخی از این گروه‌ها برای به‌دست آوردن سهم بیشتری از منابع محدود به هم می‌پیوندند و این در حالی است که پاره‌ای دیگر بر سر آن در رقابت و تضاد هستند (سوئدبرگ و گرانووتر، ۱۳۹۵: ۱۵۵؛ ریتزر، ۱۳۸۴: ۳ - ۳۹۲).

مارکوفسکی<sup>۱</sup> یکی از نخستین کسانی است که سعی می‌کند مفاهیم شبکه اجتماعی را در ارتباط با همبستگی گروهی مورد استفاده قرار دهد. او به دنبال تعریفی بود که به جای تمرکز بر پیوندهای عاطفی، هزینه‌ها و منافع، یا تراکم پیوندهای گروهی، بر پیوندها و ساختارهای اجتماعی توجه کند. لذا برای درک همبستگی و پیوستگی، باید ۱- تعدادی از ویژگی‌های دقیقاً انتخاب شده افراد در گروه ۲- جنبه‌های معینی از پیوندهای میان آنها، و ۳- الگوهای سطح گروهی در آن پیوندها را مشخص کنیم (مارکوفسکی، ۱۹۹۴: ۱۲۱؛ به نقل از کارواهو و گلدسمیت<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹).

وی به همراه لاولر صرفاً بر اساس مفهوم شبکه‌ای «دسترسی‌پذیری» نزدیکی کلی کنشگران از حیث تعداد و نیرومندی پیوندهای میان تمامی جفت‌ها تعریفی از پیوستگی ارائه داده‌اند. هر قدر دسترسی پذیری بیشتر باشد، پیوستگی نیز بیشتر است. او برای تعریف همبستگی شرط دیگری را نیز مطرح کرده است: یک گروه همبسته مجموعه‌ای از کنشگران با پیوستگی بالا و وحدت ساختار است (مارکوفسکی، ۱۹۹۴: ۱۲۴؛ به نقل از کارواهو و گلدسمیت، ۲۰۱۹).

این دو ویژگی خاص وضعیت همبستگی گروهی است. نخست، اعضا باید به لحاظ اجتماعی به یکدیگر نزدیک باشند؛ اگر مستقیماً پیوند ندارند حداقل باید به‌طور غیرمستقیم از طریق اعضای دیگر به یکدیگر مرتبط باشند. دوم، سازمان پیوندهای گروهی باید نسبتاً همگون باشد، بدین معنا که پیوندها باید یکنواخت در سراسر ساختار توزیع شده باشد. این مطلب دلالت بر فقدان هر نوع ساختار فرعی دارد که می‌تواند در مقابل جدا افتادن از بقیه ساختار آسیب‌پذیر باشد. ناهمگونی ساختاری دلالت بر وجود گسل‌هایی دارد که شبکه اجتماعی ممکن است در آنجا دچار گسست شود (کارواهو و گلدسمیت، ۲۰۱۹).

1 Markovsky

2 Carvalho & Goldsmith

وی بر آن بود که پیوندهای هویت‌یابی به تنهایی می‌توانند بنیان کارآمدی برای شکلی از همبستگی گروهی فراهم آورند، و چنین پیوندهایی می‌توانند سطوح همبستگی موجود در شبکه‌های چندگانه، یعنی شبکه‌هایی که دارای بیش از یک نوع یا یک لایه پیوند میان عناصر را تقویت کنند. همچنین تأکید کرد که اگر همبستگی در الگوهای پیوندهای اجتماعی قرار یابد، انتظار می‌رود که انواع مختلف نیروهای تجزیه‌کننده با گستردگی، قدرت، و ویژگی‌های متفاوت بسته به الگوی رابطه‌ای خاصی که همبستگی را برای مجموعه معینی از کنش‌گران فراهم می‌آورد، دارای تأثیری تمایز بخش باشند. مباحث پیشین بر اهمیت قالب ریزی یک شاخص جدید برای همبستگی تأکید داشتند (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۴ - ۱۲).

او واژه‌های ابتدایی این تعاریف را براساس داشتن معانی مطلوب مورد قبول برای نظریه‌پردازان شبکه‌ها انتخاب کرده است.

کنشگر  $(x, y)$ : شخص یا مجموعه.

نیروی جاذب<sup>۱</sup>  $(AFxy)$ : مجموع پیامدهای مثبت مورد انتظار برای  $x$  در خصوص  $y$ .

نیروی دافع<sup>۲</sup>  $(RFxy)$ : مجموع پیامدهای منفی مورد انتظار برای  $x$  در خصوص  $y$ .

نیرومندی پیوند:  $TSXY=AFXY-RFXY$

مارکوسکی عملاً مبانی انتزاعی و کلی چون «پیوندها» را برای بررسی فعل و انفعال نیروهای جاذب و دافع پیشنهاد کرده است. این‌ها نیروهای بینادینی هستند که، در طرح و نقشه خود، نهایتاً تعیین‌کننده شکل شبکه و تمامی آن چیزهایی خواهند بود که بعداً به عنوان آن شکل می‌آید. نیروهای جاذب و دافع چیزی هستند که، پیامدهای به ترتیب، مثبت و منفی، یا «رویکرد» و «اجتناب» برای یک کنشگر به وجود می‌آورند و با عنصر دیگری در شبکه همراه هستند. این جذب یا دفع ممکن است کاملاً فایده‌جویانه و اما شاید عاطفی نیز باشد. علاوه بر این، ممکن است طیفی از بسیار هدف‌دار تا کاملاً ناخودآگاه را شامل گردد (بلیتویچ، ۲۰۱۸)؛ بنابراین پیامدهای مثبت و منفی ممکن است به ترتیب به پاداش‌ها یا مجازات مستقیم باشند، اما پیامدها هم چنین ممکن است هر نوع

1 Attractive force

2 Repulsive force

شرایط، حادثه، یا نتیجه‌ای باشند که نماینده وضعیتی ترجیحی یا غیر ترجیحی برای کنشگر جذب یا دفع شده است.

تعریف نیروی پیوند مشخص می‌سازد که پیوندهای رابطه‌ای نتیجه خالص نیروهای جاذب و دافع هستند. اگرچه جا دارد بنا به ملاحظات نظری بسیار، درباره پیوندهای منفی میان کنشگران در یک شبکه سخن بگوییم، از لحاظ ما، پیوندی با «قدرت منفی» همان نقش نبود پیوند را برای همبستگی ایفا می‌کند.

تعریف شبکه، مزویانی را که به دلیل انزوای خود فرصتی برای مشارکت در همبستگی گروهی ندارند، کنار می‌گذارد. اگر چه او همچنان از اصطلاح «همبستگی گروهی» استفاده می‌کند اما این ایده نهفته وجود دارد که ایده همبستگی در مورد هر گروهی می‌توان مفهوم‌سازی کرد. اما شبکه‌ها را می‌توان به فراسوی آنچه که عادتاً گروه‌های اجتماعی خوانده می‌شوند تسری داد، و ما نیز می‌توانیم به همبستگی این ساختارهای اجتماعی پردازیم. تعریف همبستگی مبتنی بر دو مفهوم کلی شبکه است که می‌توان آن‌ها را به مقیاس‌های خاصی تبدیل کرد: دسترسی‌پذیری و همگونی. یکی از مقیاس‌های دسترسی‌پذیری، متوسط فاصله یا تعداد پیوندهایی است که کنشگران شبکه را دو به دو از، از هم متمایز می‌کند. به طور کلی «دسترسی‌پذیری» این ایده را می‌رساند که تقویت همبستگی به میزان پیوند مستقیم کنشگران با یکدیگر بستگی دارد (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

همگونی یا نبود ناهمگونی ویژگی کلی دیگری است که خود شاخص‌های بالقوه بسیاری دارد. در زمینه همبستگی، ایده اساسی این است که همگونی بر نبود نسبی هرگونه تقسیم‌بندی یا الگوهای پیوند در درون شبکه دلالت دارد. با ثابت نگهداشتن تراکم کلی پیوندها در میان اعضای شبکه، ساختار یکنواختی بیشتری پیدا می‌کند و پیوند اعضا با یکدیگر شبیه تر خواهد بود (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۳۱۷).

میلر مک فرسون<sup>۱</sup> و لین اسمیت لوین<sup>۲</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «پیوستگی و مدت عضویت» تأکید کرده‌اند که همبستگی اساساً یک مفهوم در سطح گروه<sup>۱</sup> است که به معنای

1 Miller MCpherson

2 Lynn smith-lovin

درجه ای است که یک گروه تمایل به حفظ ثبات و تعهدات اعضایش در طول زمان دارد (مک فرسون، ۲۰۰۲: ۹). آن‌ها به بررسی تأثیر فرایندهای محیطی و شرایط در سطح سیستم بر همبستگی گروهی پرداخته‌اند.

فرسون و همکارش معتقدند که چسبندگی به‌وسیله سنجش احساسات و جذابیت‌های فردی در شبکه‌های گروهی اندازه‌گیری می‌شود. به این ترتیب همبستگی هم با رویکرد فردی و هم با رویکرد شبکه‌ای و اجتماعی قابل بررسی است و البته بشدت تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و محیطی است (مک فرسون، ۲۰۰۲: ۱۲).

محیط بیرونی مثل روابط قدرت، رقابت‌های بین گروهی و از همه مهمترین تأثیر مدت عضویت فرد در گروه و چرخش فرد در ساختار گروه، بر میزان همبستگی مؤثرند. آن‌ها در پی طرح تئوری عمومی درباره پیوندهای گروهی در تلاش برای پاسخگویی به این سوال بودند که چه عواملی بر تثبیت یا ثبات گروه‌ها و اعضاء اثر دارند؟ و اینکه همبستگی ساختاری گروه چگونه با دیگر سیستم‌های اجتماعی مرتبط می‌شود. مک فرسون مدعی است که این تئوری می‌تواند همبستگی انواع گروه‌ها و پیوندهای شبکه‌ای را توضیح دهد. وی تحت تأثیر فستینگر معتقد است که همبستگی تحت تأثیر عضویت گروهی قرار دارد و چسبندگی در چارچوب ساختاری به مدت عضویت (فرد در گروه) مربوط می‌شد. البته اکولوژی، ویژگی‌های اجتماعی جمعیتی مثل نسل، آموزش، بهداشت و سلامتی و ... نیز بر تولید مشابهت<sup>۲</sup> مؤثر هستند. هموفیلی بر وجود روابط مثبت بین افراد مشابه اشاره دارد. هموفیلی را می‌توان به فاصله شبکه‌ای و فضای چند بعدی رابطه‌ای میان ۲ نفر اطلاق کرد (مک فرسون، ۲۰۰۲: ۲۰). مک فرسون در نظریه زیست شناختی یا محیط شناختی خود به بررسی تغییر و تثبیت پیوستگی‌ها در طول زمان و به روند انتخاب و احیاء پیوستگی اشاره کرده است.

گزاره‌های اصلی وی مشتمل است بر (مک فرسون، ۲۰۰۲: ۲۵-۳۵):

- 
- 1 Group - level concept
  - 2 Homophily



شکل ۱. گزاره‌های اصلی مک فرسون، ۲۰۰۲

تئوری همبستگی بعنوان محصول کنش جمعی توسط داگلاس هکاتورن<sup>۱</sup> و جودیت روزنشتاین<sup>۲</sup> مطرح گشت (کارواهو و گلدسمیت، ۲۰۱۹). آن‌ها معتقدند که همبستگی نتیجه محصول کنش جمعی است. در واقع همبستگی بوسیله سیستم‌های مجازات و کنترل درونی قوی تعریف می‌شود. آن‌ها که با هدف ارائه یک تعریف عملیاتی از همبستگی و با توسعه دیدگاه هچتر مطالعه خود را در یک گروه مبارزه با استعمال مواد مخدر انجام داده‌اند، بر پیوندهای قوی فراگروهی، ارزش بالای وجود گروه برای افراد و فقدان اطلاعات در باره منابع خارج از گروه و قدرت مشابهت تأکید کرده‌اند (کارواهو و گلدسمیت، ۲۰۱۹). هکاتورن و همکارش معتقدند که همبستگی محصول کنش جمعی برای تولید خیر یا خیرهای عمومی است. آن‌ها انواع برداشت‌ها از مفهوم همبستگی را به نحو ذیل دانسته‌اند:

1 Douglas Heckathorn  
 2 Judith Rosenstein



شکل ۲. مدل تئوری همبستگی

## یافته‌ها و نتیجه‌گیری

نحوه توزیع پیوندها در روابط گروهی، سرمایه گذاری بیشتر درون گروهی نسبت به برون گروه، مشارکت و فعالیت بیشتر در سازمان های داوطلبانه در همبستگی مؤثر است. گالتون تأکید کرده است که یکصد سال پیش پیوندها بیشتر با کسانی که در سن، تحصیلات، پرستیز، فلسفه اجتماعی، نژاد و قومیت مشابه بودند برقراری می شد که نوعی هموفیلی را پدید می آورد و دورکیم نام همبستگی مکانیکی را بر آن گذاشت. مضمون آن همبستگی مبتنی بر مشابهت و پیوندهای کاملاً درون گروهی بود. اما تحولات اخیر مفهوم هموفیلی را به هتروفیلی<sup>۱</sup> تغییر داد. در هر حال هکتاتورن معتقد است که هموفیلی (به تعبیر یانسان دوستی) از کنش جمعی اخذ شده و خود هموفیلی متکی است به انتخاب‌هایی برای تولید یا قطع پیوندها. این انتخاب خود تحت تأثیر فرصت های تماس<sup>۲</sup> گروه دوستی و دگردوستی، سود مشترک، فرایند مشارکت در رفتار جمعی (علیرغم نابرابری‌ها)، تمایل به پیوندجویی، پهناوری و وسعت پیوندها و تولید خیر عمومی در گروه است (هکتاتورن و روزنشتاین<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲: ۴۵).

1 Heterophily

2 Opportunities of contact

3 Heckathorn & Rosenstein



در بین عوامل سیاسی نمی‌توان از اثر سیاست‌های قومی دولت‌ها در ایران در بروز تنش بین اقوام و حکومت مرکزی و یا پذیرش نظام مستقر از سوی اقوام غافل شد. در واقع هر زمان که دولت‌ها توانسته‌اند سیاست‌های قومی‌شان را هژمونیک سازند بی‌تردید در بین اقوام نوعی اراده مثبت برای حفظ نظام سیاسی مستقر و نوعی تعلق نسبت به هویت و همبستگی ملی شکل گرفت.

گرامشی معتقد است که سوژه‌های هژمونیک ضرورتاً در سطح طبقات شکل می‌گیرند. حال آنکه در این پژوهش سطح تحلیل اقوام می‌باشند. نکته دیگر آنکه، گرامشی به‌طور عام مقوله مکانیسم‌های حفظ نظم در جوامع سرمایه‌داری و جلوگیری از بروز انقلاب سوسیالیستی را مد نظر دارد حال آنکه در این پژوهش متغیر وابسته، متغیر همبستگی ملی در بین اقوام در ایران می‌باشد؛ که البته این امر از کفایت نظری این دیدگاه نمی‌کاهد چرا که مفاهیمی نظیر نظم سیاسی و اجتماعی و همبستگی ملی در طول هم مطرح می‌شوند. در نظریه گرامشی، هژمونیک‌شدن نظم سیاسی و اجتماعی نیازمند فعالیت روشنفکران ارگانیک و نهادهایی است که در نهایت موجبات شکل‌گیری فرایند ادغام<sup>۱</sup> می‌شوند. اگر چه بر پایه نظریه گرامشی روشنفکران ارگانیک گوناگونی در جامعه وجود دارند اما تنها روشنفکران ارگانیک طبقه مسلط هستند که موجبات بازتولید ارزش‌های فرهنگی طبقه مزبور و هژمونیک‌شدن آن‌ها را فراهم می‌سازند. به عبارتی همانند طبقات دیگر، طبقه سرمایه‌دار نیز یک قشر روشنفکر ارگانیک دارد که وظیفه تولید و بازتولید هژمونی فرهنگی، ارزشی و اخلاقی طبقه سرمایه‌دار را از طریق نهادهای فرهنگی جامعه دارد.

در هر صورت اگر بخواهیم از نظریه گرامشی به منظور تحلیل موضوع اصلی این رساله استفاده کنیم، می‌توانیم به این صورت طرح بحث کنیم که دولت‌ها در هر دوره‌ای بیش از اینکه از قوه قهریه و توان نظامی و پلیسی خود برای حفظ نظم و همبستگی ملی در بین اقوام استفاده کنند، می‌توانند از طریق سیاست‌های قومی خود و هژمونیک‌ساختن آن زمینه‌های اعتماد به نظام سیاسی و مشروعیت نظام سیاسی را در بین اقوام فراهم آورند و از این طریق موجبات تقویت همبستگی ملی را در بین آن‌ها فراهم سازند. در واقع در قالب نظریه گرامشی می‌توان گفت که هژمونی نظام سیاسی به واسطه عملکرد روشنفکران

ارگانیک در مطبوعات و به وقوع پیوستن فرایند ادغام سبب ایجاد یک کلیت منسجم در درون جامعه و جلوگیری از بروز گسست و شکل‌گیری احساس و آگاهی در بین اقوام می‌شوند. به عبارتی تداوم هژمونی دولت و ادغام قومیت‌ها در درون آن بدون رسوخ گفتمان حاکم بر سیاست قومی در جامعه مدنی و بدون در نظر گرفتن نقش برجسته روشنفکران ارگانیک امکان‌پذیر نیست. روشنفکران ارگانیک در هر دوره موجبات هژمونیک شدن عناصر و دال‌های موجود در گفتمان‌های حاکم بر سیاست قومی دولت‌ها را از طریق نهادهای موجود در جامعه مدنی از جمله رسانه‌های ارتباط جمعی، مطبوعات و مدارس فراهم می‌سازند و از این طریق موجبات ادغام اقوام در درون دایره هویت ملی و نهایتاً شکل‌گیری و تقویت همبستگی ملی آن‌ها می‌شوند.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۹)، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت، تهران، نشر نی.
- اسکاتزونی، فلامینیو (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی عامل محور محاسباتی، ترجمه احمدرضا اصغرپور ماسوله، مشهد: انتشارات سنبله.
- اشرف نظری، علی، سازمند، بهاره (۱۳۸۷)، گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.
- بریتون، کرین (۱۳۶۲)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو.
- بشیری، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیری، حسین (۱۳۸۷)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی در ایران، نگاه معاصر، تهران.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۷۱)، نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها، تهران، انتشارات سمت.
- پولانی، کارل (۱۳۹۶)، دگرگونی بزرگ خاستگاه‌های اقتصادی و سیاسی روزگار ما، مترجم محمد مالجو، تهران: نشر و پژوهش شیرازه کتاب.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۷۹)، جامعه امن در گفتمان خاتمی، تهران، نشر نی.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی ایران» جامعه کژ مدرن، تهران: نشر علم
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، نگاهی گذرا به قوم کرد، تهران، موسسه مطالعات ملی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸)، بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی)، جلد اول، تهران، وزارت کشور.
- حسینی بهشتی، سید علیرضا (۱۳۸۷)، همزیستی اتحاد و افتراق، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹)، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت ملی، تهران، طرح نو.

دورین، پاتریک، فرارو، پاتریک (۱۳۸۶). مسأله همبستگی، نظریه‌ها و مدل‌ها، دکتر علی مرشدی زاده، انتشارات تمدن ایرانی.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

ریترز، جرج (۱۳۸۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، دکتر محمد صادق مهدوی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

زومکا، پیوتر (۱۳۸۶)، نظریه جامعه‌شناختی اعتماد، غلامرضا غفاری، تهران، شیرازه.

سوئدبرگ، ریچارد، گرانووتر، مارک (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی اقتصادی ساخت اجتماعی و کنش اقتصادی، مترجم علی اصغر سعیدی، تهران: نشر تیسا.

سیدامامی، کاووس (۱۳۷۷)، یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱ در ج.۱. ایران، صص «قومیت» ویژه ۱۸ - ۷.

صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸)، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.

عبدی، عباس، گودرزی، محسن (۱۳۸۷)، تحولات فرهنگی در ایران، تهران، انتشارات روش.

کچوئیان، حسین (۱۳۸۶)، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، تهران، نشر نی.

کلمن، جیمز (۱۳۹۲) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

لهسایی زاده، عبدالعلی و همکاران (۱۳۸۸)، بررسی عوامل داخلی مؤثر بر هویت قومی و هویت ملی در میان اعراب شهرستان اهواز، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۱، بهار.

میچل، ملانی (۱۳۹۱)، پیچیدگی، ترجمه محمد صالح سعادت‌مند، تهران: نشر شورآفرین.

Barabási, A.-L. (1999). Thermodynamic and kinetic mechanisms in self-assembled quantum dot formation. *Materials Science and Engineering: B*, 67(1-2), 23–30. doi:10.1016/s0921-5107(99)00205-6

Barabási, A.-L., Albert, R., & Jeong, H. (2000). Scale-free characteristics of random networks: the topology of the world-wide web. *Physica A: Statistical Mechanics and Its Applications*, 281(1-4), 69–77. doi:10.1016/s0378-4371(00)00018-2

Blitvich, P. G.-C. (2018). Globalization, transnational identities, and conflict talk: The superdiversity and complexity of the Latino identity. *Journal of Pragmatics*, 134, 120–133. doi:10.1016/j.pragma.2018.02.001

Carvalho, S. W., Luna, D., & Goldsmith, E. (2019). The role of national identity in consumption: An integrative framework. *Journal of Business Research*. doi:10.1016/j.jbusres.2019.01.056

El Banna, A., Papadopoulos, N., Murphy, S. A., Rod, M., & Rojas-Méndez, J. I. (2018). Ethnic identity, consumer ethnocentrism, and purchase intentions among bi-cultural ethnic consumers: “Divided loyalties” or “dual allegiance”? *Journal of Business Research*, 82, 310–319. doi:10.1016/j.jbusres.2017.09.010

Guntzburger, Y., Johnson, K. J., Martineau, J. T., & Pauchant, T. C. (2018). Professional ethnocentrism and ethical risk management efficacy: How engineer’s emotional openness mediates this complex relationship. *Safety Science*, 109, 27–35. doi:10.1016/j.ssci.2018.05.004

- Gurung, Ganesh & Bhandari, Bishnu(1980) , National Integration In Nepal: a Paper Presented at the development and social change in Nepal.
- Haque,M,S(2003).The role of the State in Managing Ethnic Tensions in Malaysia,American behavioral scientist.Vol.47No.3,November 2003: 240-266.
- He, K., Li, Q., & Sun, X. (2018). A tighter relation between sensitivity complexity and certificate complexity. Theoretical Computer Science. doi:10.1016/j.tcs.2018.08.025
- Heckathorn ,Douglas D& Rosenstein, Judith E. (2002), Group solidarity as the product of collective action: Creation of solidarity in a population of injection drug users, in (ed.) 19 (Advances in Group Processes, Volume 19), Emerald Group Publishing Limited, pp.37-66.
- Heckathorn ,Douglas D& Rosenstein, Judith E. (2002), Group solidarity as the product of collective action: Creation of solidarity in a population of injection drug users, in (ed.) 19 (Advances in Group Processes, Volume 19), Emerald Group Publishing Limited, pp.37-66.
- Klein, J., & Wikan, G. (2019). Teacher education and international practice programmes: Reflections on transformative learning and global citizenship. Teaching and Teacher Education, 79, 93–100. doi:10.1016/j.tate.2018.12.003
- Lipka, D., Witte, T., Toth, R., Yang, J., Wiesenfarth, M., Nöllke, P., Plass, C. (2017). Ras-pathway mutation patterns define epigenetic subclasses in juvenile myelomonocytic leukemia. Experimental Hematology, 53, S82–S83. doi:10.1016/j.exphem.2017.06.184
- McPherson, Miller& Smith-Lovin, Lynn (2002) "Cohesion and membership duration: Linking groups, relations and individuals in an ecology of affiliation",Vol. Iss: 19, pp.1 – 36.
- Oneto, L., Ridella, S., & Anguita, D. (2019). Local Rademacher Complexity Machine. Neurocomputing. doi:10.1016/j.neucom.2018.10.087
- Oritsejafor, Emmanuel (2009), National Integration in Liberia: An Evolving Pursuit, The Journal of Pan African Studies, Vol 3, no. 1. September.
- Osabuohein P. Amienyi (1992) , The actual contribution of mass media use to Integrative tendency in Nigeria, African Media Review Vol . 6 No 2.
- Remondino, M. (2003) Multi-Agent Based Modelling: from Social Simulation to Real Time Strategy Games, GAME-ON 2003: 135-139.
- Rolland, T., Taşan, M., Charloteaux, B., Pevzner, S. J., Zhong, Q., Sahni, N., Mosca, R. (2014). A Proteome-Scale Map of the Human Interactome Network. Cell, 159(5), 1212–1226. doi:10.1016/j.cell.2014.10.050
- Srblijinovic, A., and Skunca, O. (2003) An introduction to agent based modelling and simulation of social processes, interdisciplinary description of complex systems 1: 1- 8.
- Zahra , Aziz & Amla Salleh and Ema Ribu, (2010) A Study of National Integration: Impact of Multicultural values , Procedia Social and Behavioral Sciences, 7(C), 2010,691-700.